پیکره
دوره ۱۴، شماره۳۹، بهار۱۴۰۴ صفحه ۵۶ تا۷۱

مقاله پژوهشی

تحلیل آثار نقاشی ژان دوبوفه بر مبنای مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم سارتر

منصور حسامی کرمانی [۱]؛ مهیلا حسامی [۲]

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران.
Email: m.hessami@alzahra.ac.ir
۲. کارشناس ارشد نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳،۵،۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳،۱۱،۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳،۱۲،۸

چکیده

مقدمه: اگزیستانسیالیسم یکی از مهمترین جریان‌های فلسفهٔ غرب است که ژان پل سارتر با تمرکز بر هویت انسان، آزادی، تنهایی و اضطراب، نقشی محوری در توسعهٔ آن ایفا کرده است. ایام ناامیدی پس از جنگ جهانی دوم، سال‌های تأثیرپذیری ویژهٔ هنر و فلسفه از یکدیگر است. مطالعهٔ آثار هنری خلق شده در این دوران بازتاب فلسفه را در هنر به نمایش می‌گذارد. افکار، اندیشه و کارهای سارتر و ژان دوبوفه حاصل سال‌های آمیخته با جنگ است و تأثیرپذیری هنر دوبوفه از فلسفهٔ سارتر قابل بررسی و مطالعه است. پرسش اصلی این است: چگونه نقاشی‌های ژان دوبوفه را بر اساس فلسفهٔ اگزیستانسیالی سارتر می توان مورد مطالعه قرارداد؟

روش پژوهش: این تحقیق از نوع کیفی است و به‌روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی صورت گرفته، جمع آوری مطالب بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: مطالعهٔ مؤلفه‌های اصلی اگزیستانسیالیسم مانند تقدم وجود بر ماهیت، مسئولیت فردی، بیهودگی جهان و تنهایی در نقاشی‌های دوبوفه نشان می‌دهد که این مفاهیم به‌طور گسترده‌ای در آثار او بازتاب یافته‌اند. دوبوفه یکی از نقاشان مهم پس از سال‌های جنگ جهانی دوم است که خودآموختگی را به قوانین آکادمیک هنر ترجیح داد.

نتیجه‌گیری: دوبوفه با بهره‌گیری از فنون خاص خود، مفاهیم اگزیستانسیالیستی را به‌وضوح در آثارش بازتاب داده است و ارتباط نزدیکی میان فلسفهٔ سارتر و نقاشی‌های او وجود دارد.

کلیدواژه

فلسفه، نقاشی، اگزیستانسیالیسم، ژان پل سارتر، ژان دوبوفه

ارجاع به این مقاله: حسامی‌کرمانی، منصور و حسامی، مهیلا. (۱۴۰۴). تحلیل آثار نقاشی ژان دوبوفه بر مبنای مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم سارتر. پیکره، ۱۴(۳۹)، ۵۶-۷۱.
DOI:https://doi.org/10.22055/pyk.2025.19880

©2025 by the Authours.This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license)
https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0

مقدمه و بیان مسئله

در سال‌های نخستین پس از جنگ جهانی اول اصطلاح «اگزیستانسیالیسم»[۱] به عنوان گرایشی فلسفی، گروهی از فیلسوفان این حوزه مانند «هایدگر»[۲]، «کی‌یرکگور»[۳] و «سارتر»[۴] در اروپا آن را مطرح نمودند. این اندیشه پس از جنگ جهانی دوم نه‌تنها در محیط فرهنگی و دانشگاهی، بلکه در تمامی فضای فرهنگی جامعه فراگیر شد. فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم با انسان آغاز می‌شود و در تقابل با مکاتب فلسفی قبلی که معتقد به «تقدیر طبیعت بر هستی» بودند، پدید آمد. ژان پل شارل ایمار سارتر، فیلسوف، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، فعال سیاسی و منتقد هنری و ادبی یکی از چهره‌های مهم فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم است. وی اعتقاد دارد انسان اساس جهان است و بدون انسان جهان وجود ندارد. از نظر «ژان پل سارتر» وجود بر ماهیت مقدم است و شخص قبل از اینکه با هر مفهومی تعریف شود، وجود دارد. اگزیستانسیالیسم سارتر بر آزادی انسان تأکید ویژه‌ای دارد و آن را یک انتخاب آزاد می‌داند و از این آزادی انتخاب، مسئولیت می‌آید. اگزیستانسیالیسم می‌گوید مشکل انسان امروز این است که ارزش و معنای زندگی خود را به‌دست فراموشی سپرده است. نگاهی به عناوین آثار هنری خلق شده در این سال‌ها بازتاب فلسفه و روان‌شناسی معاصر را در هنر نشان می‌دهد. «ژان دوبوفه»[۶] یکی از نقاشان مهم سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بود که خودجوشی خام‌دستانه را به رعایت قوانین دانشگاهی هنری ترجیح می‌داد. در زمانی که هنر متأثر از اگزیستانسیالیسم سارتر بود، این تأثیر به‌وضوح در آثار ژان دوبوفه قابل مشاهده است. از این منظر هدف اصلی این پژوهش «تبین نقاشی‌های ژان دوبوفه بر اساس فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم سارتر است». از این‌رو نگارندگان با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش‌های توصیفی- تحلیلی و تطبیقی در پی یافتن پاسخ برای پرسشی هستند که چگونه می‌توان بر اساس فلسفهٔ اگزیستانسیالی سارتر نقاشی‌های ژان دوبوفه را مورد مطالعه قرارداد؟ دوبوفه در آثار خود با تمرکز بر لحظاتی که احساس انزوا و معنابخشی زندگی را به تصویر می‌کشید و همچنین نمایش احساس اضطراب وجودی، عدم و آزادی که از عناصر مهم اگزیستانسیالیسم سارتر هستند، توانست نوعی احساس خام و بیان باز و بی‌تکلف، رسا و متهورانه که با شجاعت و کودکانه‌گی آثار خود مستقیماً به وجود بیننده نفوذ کند و نمایانگر ایده‌های اگزیستانسیالیسم در آثارش باشد.

روش پژوهش

«هایدگر» می‌گوید: «مقایسه و تطبیق، روش و رویکردی برای شناسایی است که در نهایت منجر به داوری می‌شود و تحلیل و سنجش را آسان‌تر می‌سازد» (هایدگر، ۱۳۸۴، ۵۷) مقایسه و تطبیق به‌عنوان شیوه‌ای برای پژوهش در دنیای حاضر امری ضروری است؛ زیرا مطالعات تطبیقی بسیار بازتر و راهگشاتر از سایر مطالعات است؛ به‌همین دلیل پژوهش حاضر از نوع کیفی و شیوهٔ پژوهشی توصیفی- تحلیلی و تطبیقی است. روش گردآوری مطالب در مورد اندیشه‌ی سارتر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات است و روش گردآوری نقاشی‌های هنرمند از موزه‌های معتبر جهان است و با این روش‌ها در پی تجزیه و تحلیل آثار نقاشی ژان دوبوفه و تطبیق آن‌ها با آرا ژان پل سارتر است. ساختار مقاله به اینگونه است که ابتدا زندگی‌نامهٔ سارتر و آرا و نظریات ایشان در مورد اگزیستانسیالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس زندگی و فعالیت‌های ژان دوبوفه مطالعه می‌شود و در انتها با توجه به مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم چند نقاشی از آثار دوبوفه تحلیل می‌شود. از میان آثار نقاشی‌های قابل توجه دوبوفه که بیشتر آن‌ها مؤلفه‌های اگزیستانسیال سارتر را دارا بودند، سه اثر به‌صورت تصادفی انتخاب شدند.

پیشینه پژوهش

کامل‌ترین کتاب دربارۀ ژان پل سارتر را «احمدی» (۱۴۰۰) با عنوان «سارتر که می‌نوشت» در صدمین سالگرد تولد سارتر منتشر کرده است. او در این کتاب با اتکا به کتاب‌های فرانسوی ژان پل سارتر و البته کتاب‌هایی که نویسندگان انگلیسی‌زبان دربارۀ آثار سارتر نوشته‌اند، بعد از توضیحات مفصل دربارۀ زندگی سارتر به تشریح نظریه‌ها و آرا سارتر می‌پردازد و آثار او را بازنمایی می‌کند. از دیگر آثار مهم «سارتر» (۱۳۵۵)، کتاب «اگزیستانسیالیم و اصالت بشر» بوده که در سال ۱۹۴۶ به نگارش درآمده است. در این کتاب، خلاصۀ کامل و جامعی از فلسفۀ سارتر به دست می‌دهد. این متن، کتابی ساده است که برای استفادۀ همگان فراهم شده و حاوی نمونه‌هایی از نقد این نوع فلسفه است. از دیگر آثار مهم «سارتر» (۱۴۰۰) کتاب «هستی و نیستی: پدیده‌شناسی عالم هستی» است. از این کتاب به‌عنوان «کتاب مقدس اگزیستانسیالیسم» یاد می‌شود.. سارتر در این کتاب روایتی فلسفی ارائه می‌کند که از اگزیستانسیالیسم مورد توجه او و به موضوعاتی مانند آگاهی، ادراک، فلسفۀ اجتماعی، خودفریبی، وجود «هستی»، روانکاوی و مسئله اراده می‌پردازد. از مقالات انجام شده دربارۀ اگزیستانسیالیسم می‌توان به «مبانی اگزیستانسیالیسم» نوشته «مردانی نوکنده» (۱۳۸۱) اشاره کرد که در چهار صفحه به‌طور خلاصه مبانی اصلی فلسفۀ اگزیستانسیالیسم را بیان کرده است. از دیگر پژوهش‌های انجام شده که در آن به رابطه‌ی آثار نقاشی با اگزیستانسیالیسم سارتر اشاره شده است، می‌توان به مقالۀ «چگونگی نمود آزادی بشر ژان پل سارتر در آثار نقاشی ادوارد هاپر» نوشتۀ «محمدشاهی» (۱۳۹۹) اشاره کرد. نویسنده در نوشتار فوق به این نتیجه رسیده که تمام عناصر استفاده شده در آثار هاپر به انتقال واژۀ اگزیستانسیالیسم کمک می‌کند و تنهایی انسان را در عصر حاضر نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در باره‌ی ژان دوبوفه پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است، تنها مواردی که به آن‌ها دست یافتیم، عبارتند از: «احمدی ملکی» (۱۳۷۹) در مقالۀ خود با عنوان «ژان دوبوفه در تکاپوی بیانی بی‌تکلف» به توصیف و تشریح چند اثر از دوبوفه پرداخته است. همچنین، « اردلانی و رهبر» (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی مفهوم بدن‌های بدون اندام دلوزی در سه اثر از ژان دو بوفه» به بررسی نگاه فلسفی فیلسوف فرانسوی با آثار هنرمند پرداخته است. در تفکر ریزوم گونه دلوز، سازمان‌مندی را همچون بدن بدون اندام یا بدن معین در نظر گرفته است و بر این اساس، نویسندگان معتقدند آثار دوبوفه که فاقد خصوصیات اندام مآب رایج است را می‌توان خوانش کرد. در نهایت باید گفت، وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های ذکر شده، در این است که تا کنون به تفصیل آثار ژان دوبوفه با اگزیستانسیالیم سارتر مورد تحلیل و تفسیر قرار نگرفته است.

ژان پل سارتر

«ژان پل سارتر» (۱۹۰۵-۱۹۸۰) فیلسوف، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و فعال سیاسی فرانسوی است. حمیدی در مقالۀ خود تحت عنوان «کتابشناسی تفصیلی ژان پل سارتر در زبان فارسی» نوشته است که اولین کتابی که از سارتر در ایران چاپ شده سال ۱۳۲۰ نمایش‌نامۀ دیوار بود که «صادق هدایت» آن را ترجمه کرد. او نوشته که در ایران پنجاه و پنج اثر سارتر از زبان‌های مختلف به زبان فارسی ترجمه شده است (حمیدی، ۱۳۹۶). که این نشان از شهرت و محبوبیت سارتر در ایران است. سارتر برندۀ جوایز متنوع ادبی شد که از جمله می‌توان به جایزۀ نوبل ادبی در سال ۱۹۶۴ اشاره کرد که برای رمان «تهوع» به او اهدا شد؛ اما سارتر آن را نپذیرفت؛ چون معتقد بود نباید اجازه داد که نویسنده را به یک مقام رسمی تبدیل کنند. او بنیان‌گذار فکری و نظری اگزیستانسیالیسم

به شمار می‌رود که عقاید وجودی خود را از «هایدگر» گرفت و تحت‌تأثیر «هگل»[۷] و «هوسرل»[۸] نیز قرار گرفت؛ اما برخلاف هایدگر، سارتر وجود را به‌زبانی ساده و از طریق داستان‌ها و نمایشنامه‌ها برای عموم مردم ترکیب کرد. اساس فلسفهٔ اصالت انسانی سارتر در نظریهٔ «امکان و قدرت» «ارسطو» نهفته است (سارتر، ۱۳۸۳، ۹۵). در آثار مهم سارتر، شیءگرایی در قلمرو هستی‌شناختی بنیادی مورد تأکید قرار گرفته است. در بسیاری از موارد، دیدگاه سارتر شبیه پدیدارشناسی هگل است که فقدان بخشی از آگاهی انسان و وجود انسان را فرض می‌کند. سارتر در این اثر بیان می‌کند که باید از گذشته و هر آنچه مربوط به آن است فاصله گرفت و برای آینده برنامه‌ریزی کرد. آزادی یکی از مفاهیم اصلی اگزیستانسیالیسم است تا مردم بتوانند مفهوم آزادی را بشناسند و از آن استفاده کنند (کاکا سلطانی و همکاران، ۱۳۹۸).

چیستی اگزیستانسیالیسم

مکتب هستی‌گرایی یکی از مهمترین مکاتب فلسفی و ادبی جهان است که در آن انسان کنشگر آگاه تلقی می‌شود و در تجربهٔ هستی و همچنین در معنای هستی مستقیماً با حقیقت هستی مواجه می‌شود و پوچی زندگی خود را درک می‌کند. هستی‌شناسی یا اگزیستانسیالیسم از انسان و اصالت او صحبت می‌کند و بر اولویت وجود بر ماهیت و دانایی مطلق این انسان تأکید می‌کند. علاوه بر این، مصادیقی چون مسئولیت‌پذیری انسان، فردیت انسان، بی‌معنی بودن جهان، ترس و اضطراب، آزادی، تنهایی، انزوا و وانهادگی و اوضاع و احوال مرزی از مظاهر بارز مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم هستند (پاسبان ذوقی و همکاران، ۱۴۰۱). اگزیستانسیالیسم با انتشار دو کتاب معروف یکی با عنوان «هستی و زمان»[۱۳] اثر هایدگر در سال ۱۹۲۷ و دیگری با عنوان «هستی و نیستی» اثر سارتر در سال ۱۹۴۳ برجستگی و توجه بیشتری پیدا کرد. به تاریخچه ی مکتب مورد بحث مان در این نوشتار نمی پردازیم که موجب اطاله کلام خواهد بود. از دیدگاه ژان پل سارتر اگزیستانسیالیسم دارای مؤلفه‌هایی است. «تقدم وجود بر ماهیت» یا «وجودگرایی» اولین مؤلفهٔ مورد نظر اوست. سارتر معتقد است که «وجود موجود به این معناست که وجود را نه می‌توان از یک موجود ممکن مشتق کرد و نه به وجود ضروری تقلیل داد» ضرورت به رابطهٔ بین گزاره‌های مفهومی اشاره دارد، نه به رابطهٔ بین موجودات پدیداری. هرگز نمی‌توان موجودی را از موجودی دیگر به این معنا که وجود دارد مشتق کرد. این همان چیزی است که ما آن را امکان غیرضروری وجود می‌نامیم. علاوه بر این، خود وجود نمی‌تواند از وجود ممکن حاصل شود، ممکن، ساختار نفس است. وجود فی‌نفسه هرگز ممکن و غیرممکن نیست (Sartre, 2003, 22 به‌نقل از پاسبان ذوقی و همکاران، ۱۴۰۱، ۵۶). اینکه انسان، به‌طوری که فیلسوفان وجودی می‌گویند، تعریف‌پذیر نیست، به این دلیل است که در ابتدا هیچ بوده است و چیزی نخواهد بود، مگر اینکه بعدها بشود و در آن هنگام، او همان چیزی خواهد شد که از خودش می‌سازد (مک کواری، ۱۳۷۷، ۸). دومین مؤلفهٔ اگزیستانسیال «تعهد و مسئولیت» است. سارتر بیان می‌کند که انسان به دنیا پرتاب می‌شود و هیچ رهبر یا نیروی قاهری وجود ندارد که بتواند به او کمک کند و بار مسئولیت این تصمیم‌ها را به اشتراک بگذارد. ما فقط می‌دانیم که باید کاری انجام دهیم؛ اما حتی نمی‌دانیم دقیقاً چه کاری باید انجام دهیم. این اجتناب‌ناپذیر است که باید تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم و فقط مسئولیت تصمیمات خود را بپذیریم و هیچ تضمینی برای درست بودن تصمیمات انسانی وجود ندارد؛ بنابراین خطا، اشتباه و شر جزء وجود انسان است. دیدگاه سارتر به‌عنوان یک آتئیست مبتنی بر این منظر است که هیچ معنا یا هدفی برای زندگی خارج از اراده و قدرت انسان وجود ندارد. انسان به‌گونه‌ای است که باید تنها خالق ارزش‌ها و معانی زندگی خود باشد. این در مورد

انسان تنهایی است که در میان مسئولیت‌ها و گزینه‌های بسیاری در دنیا پشت سر گذاشته شده است. این فرد سرنوشت خود را تعیین می‌کند و طبیعت خود را در طول زندگی می‌آفریند. سارتر معتقد است که انسان با انتخاب خود، همه افراد را مسئول می‌سازد، یعنی انسان با انتخاب، طبیعت خود را می‌آفریند و خود را به دیگران متعهد می‌سازد و مسئولیت اصلی در انتخاب، از متعهد کردن دیگران ناشی می‌شود. انتخاب او به خود معنا می‌بخشد، بنابراین در حقیقت او از عمل بیشتر تشکیل نمی‌شود و آزادی ریشه در انتخاب و عمل دارد و این تنها عاملی است که وضعیت او را تعیین می‌کند (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۲۳). مؤلفهٔ بعدی «فردیت» است. اگزیستانسیالیست‌ها فردگرایی را به تنهایی در زندگی انسان تعبیر نکرده‌اند؛ بلکه در نظر آن‌ها تفسیر انسان از موقعیت خود مهمترین عامل رشد فردیت بود. در مکتب اگزیستانسیالیسم تمرکز بر فرد است و فرد انسان آزاد است که خودش باشد. در این مکتب انسان باید از همراهی با دیگران پرهیز کند و امیال درونی خود را بر چیزهای دیگر ترجیح دهد. هر فرد دارای نیازها و ویژگی‌های مشترک با افراد دیگر است و بنابراین می‌تواند در گروه‌های انسانی طبقه‌بندی شود و با این حال فرد ویژگی‌های خاص فردی خود را داراست که او را از دیگران جدا می‌کند. فردیت در هستی انسان باعث می‌شود بیش از هر چیز به ذهنیت خود تکیه کند تا عقل سلیم و دنیا را از دریچهٔ بینش، اراده و آزادی خود ببیند وجود خودآگاه یعنی آگاهی از شکاف بین آگاهی خود و اشیا و آگاهی از این که یکی از پدیده‌ها با جبر جهان تعیین نمی‌شود و این پدیده‌ای از من است. این درک از فاصلهٔ بین من و اشیا، شکافی است که من را از قلمرو چیزها جدا می‌کند. ساکن آگاه، قلمروی از هستی است که قدرت جدایی خود را از عالم اشیا دارد؛ احتمالات را زیر سؤال ببرد، شک کند و به غیبت‌ها و آنچه نیست توجه کند (ارجمند، ۱۳۹۲، ۲۲). مؤلفهٔ بعدی «بیهوده بودن دنیا و زندگی انسان» است. آرا و آثار سارتر نشان می‌دهد که او زندگی را کارکرد، هدف و ارزش نمی‌داند؛ یعنی هیچ یک از مترادف‌های قابل توجه مربوط به زندگی را نمی‌پذیرد؛ بنابراین، این زندگی بی‌معنی است. او معنا را مفید تعریف می‌کند، به‌گفتهٔ او، وضعیت انسان مانند فردی است که رها شده، تنها و هراسان است. در میان این همه وحشت و بدبختی، خدایی نیست که شما را حفظ و هدایت کند. چون اصلاً خدایی وجود ندارد. در واقع این زندگی بی‌معنی است. اما تا زمانی که در این دنیا زندگی کنیم، مطمئناً برای زندگی خود معنایی پیدا خواهیم کرد (طباطبایی دانا و همکاران، ۱۴۰۲). از مهمترین مؤلفه‌های اگزیستانسیال «مرگ» است. سارتر مرگ و تناهی انسان را «شرط ضروری» برای آزادی انسان می‌داند. سارتر در کتاب «هستی و نیستی» ویژگی‌های مرگ را نام می‌برد و می‌نویسد: مرگ، مرز نهایی حیات است. دارای ویژگی منحصربه‌فرد است. به این معنی که مرگ من مال من است و هیچکس نمی‌تواند به‌جای من بمیرد و مرگ با درونی شدن، فردی می‌شود و من مسئول مرگم هستم. ویژگی بعدی مرگ این است که نمی‌توان چشم‌انتظار مرگ بود و مرگ نمی‌تواند برای هیچ تاریخ دقیقی پیش‌بینی شود. پوچی از دیگر ویژگی‌های مرگ است. مرگ امکان تحقق یک حضور در جهان نیست؛ بلکه یک نیستی همواره ممکن امکان‌های من است که خارج از امکانات من است که این به‌معنای انتظار پایان انتظارهاست. از دیگر ویژگی‌های مرگ سلب معنای زندگی‌ست و می‌تواند معنا را به تمامی از هستی ما محو کند. اگر دیگری وجود نداشت ما هرگز مرگ را نمی‌شناختیم و با مرگ دیگری است که ما مرگ را شناخته‌ایم (صفوی مقدم، ۱۳۹۲). «آزادی» مؤلفهٔ مهم بعدی است که اساس اگزیستانسیالیسم است. «آزادی اگزیستانسیالیستی، آزادی انتزاعی نیست، آزادی واقعی در دگرگون‌کردن وضع موجود است» (سارتر، ۱۴۰۰، ۱۹). آزادی در مفهوم سارتر به این معناست که افراد می‌توانند با استفاده از دانشی که در مورد آن به‌دست می‌آورند، هدفی را برای زندگی خود انتخاب کنند. او برای تحقق بخشیدن به ماهیت خود بر هدف تکیه می‌کند. بر این اساس انسان نیز

می‌تواند معنای زندگی خود را بیافریند و جهانی معنادار که ریشه در آزادی خود دارد بیافریند (احمدی، ۱۴۰۰، ۲۲۷-۲۲۵) در جایی دیگر سارتر می‌نویسد «انسان، آزادی است» و انسان محکوم به آزادی است (سارتر، ۱۴۰۰، ۴۶). در دیدگاه اگزیستانسیالیسم سارتر، دلهره به‌عنوان جنبه‌ای اساسی از وجود انسان مطرح می‌شود. مواجه با عدم و نیستی در دنیا موجب ایجاد دلهره و اضطراب می‌شود که باعث می‌شود انسان به‌طرف معنا، ارزش زندگی و آزادی کشیده شود. دلهره از احساسات رایج و همیشگی فرد اگزیستانسیالیست است. دلهره و اضطراب از درون انسان نشئت می‌گیرد و با احساس ترس متفاوت است. تفاوت این دو در این است که ترس در مواجهه با واقعیت، موجودات و مشکلات واقعی به‌وجود می‌آید؛ اما اضطراب و دلهره عاملی است که افراد در مواجهه با مشکلی که در دنیای بیرون وجود ندارد، احساس می‌کنند. «سارتر» درباره اضطراب نیز معتقد است: «اضطراب امکان دائمی رویارویی با نیستی و کشف آن به‌عنوان یک پدیده است. در واقع یک ظهور واقعیت بشری در نیستی است. تنها در نیستی است که هستی، می‌تواند فرا رود. در همان زمان از نظرگاه فراتر از جهان است که هستی درون جهان، سازمان می‌یابد که از یک سو بدان معناست که واقعیت بشری به‌عنوان ظهور هستی در نا هستی برمی‌خیزد و از سوی دیگر بدین معناست که جهان، معلق در نیستی است. اضطراب، کشف این دوگانه است؛ نیستی جاودان» (Sartre, 2003, 18 به‌نقل از پاسبان ذوقی و همکاران، ۱۴۰۱). سارتر در کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» وانهادگی را اصلاح خاص هایدگر می‌نامد و می‌گوید مراد از این کلمه این است که بگوییم واجب‌الوجودی وجود ندارد و باید همه آثار مربوط به آن را پذیرفت «خدا وجود ندارد و باید به تمام نتایج بی‌خدایی ملتزم شد. وقتی آدمی نه تکیه‌گاهی در بیرون داشت و نه در درون، وانهاده است، بی‌پناه است، انسان هست و لاغیر طبق این سخن سارتر می‌توان گفت که بشر سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای ندارد. انسان تنهاست و محکوم به آزادی. البته سارتر به‌وجود خدا معتقد است؛ زیرا در سطح بعدی سخن از اخلاق به میان می‌آورد. سارتر یادآور می‌شود که «وقتی ما سخن از وانهادگی به میان می‌آوریم مقصودمان فقط این است که خدایی وجود ندارد» (سارتر، ۱۳۵۵، ۳۲). «تنهایی، به‌عنوان سومین فرض اگزیستانسیالیستی، به فاصله بین خود و دیگران اشاره دارد. فاصله‌ای که در روابط بسیار عمیق نیز وجود دارد. انسان نه تنها از دیگران جدا می‌شود و دنیای خود را می‌آفریند، بلکه از جهان نیز می‌آفریند. این نوع تنهایی با دو نوع تنهایی دیگر یعنی تنهایی بین‌فردی و درون‌فردی متفاوت است» (یالوم، ۱۳۸۶، ۸). مؤلفه‌های مورد مطالعهٔ پژوهش حاضر به عمق تجربهٔ انسانی از تنهایی، اضطراب و رهاشدگی است و این احساسات را در زمینهٔ آزادی، انتخاب و پوچی ذاتی وجود قرار می‌دهد. در فلسفهٔ سارتر، تنهایی فراتر از یک حالت فیزیکی است؛ این یک وضعیت عمیق اگزیستانسیالیستی است این احساس از درک این نکته ناشی می‌شود که افراد به‌طور بنیادین در آگاهی خود ایزوله هستند. سارتر معتقد است که هر شخص زندگی را از دیدگاه ذهنی خود تجربه می‌کند که منجر به حس قرنطینه به‌معنای جدایی یا انزوا که فرد یا از دیگران جدا شده و به تنهایی یا بی‌ارتباطی دچار می‌شود. تنهایی همچنین می‌تواند از تلاش برای اصالت ناشی شود. در جهانی که هنجارها و انتظارات اجتماعی افراد را به وفق دادن وادار می‌کند، جستجوی خود بیانگری واقعی می‌تواند به احساس بیگانگی از خود و دیگران منجر شود. این جستجوی اصالت اغلب افراد را در حالی که در مسیرهای منحصربه‌فرد خود حرکت می‌کنند، تنها می‌گذارد. در دنیایی که هنجارها و انتظارات اجتماعی غالب هستند، افراد تحت‌فشار قرار می‌گیرند تا خود را با این معیارها تطبیق دهند. این فشار می‌تواند به حس بیگانگی و دوری از خود واقعی منجر شود. احساس تنهایی می‌تواند موجب تجربهٔ اضطراب شود؛ همانطور که شرح دادیم اضطراب در اگزیستانسیالیسم سارتر، جنبه‌ای اساسی از وضعیت انسانی است که از آگاهی از آزادی یک فرد و وزن مسئولیتی که با آن همراه

است، ناشی می‌شود. سارتر اضطراب را به‌عنوان شناسایی عدم قطعیت و پوچی ذاتی وجود توصیف می‌کند. در اگزیستانسیالیسم سارتر، تنهایی، اضطراب و رهاشدگی تجربیات مرتبطی هستند که وضعیت انسانی را خلاصه می‌کنند. آن‌ها بازتاب‌دهنده تلاش برای اصالت در جهانی هستند که با آزادی و عدم قطعیت مشخص شده است. سارتر افراد را تشویق می‌کند که با این احساسات روبرو شوند، آزادی خود را بپذیرند و مسئولیت انتخاب‌های خود را بر عهده بگیرند. از طریق این مواجهه، فرد می‌تواند وجود معناداری را در میان پوچی ذاتی زندگی شکل دهد.

ژان دوبوفه

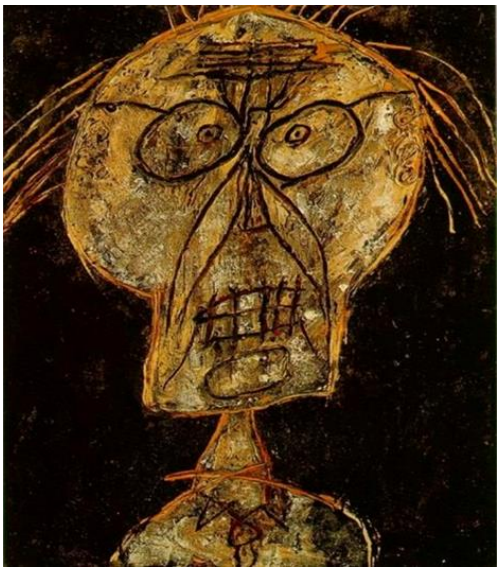
«ژان دوبوفه» (۱۹۰۱-۱۹۸۵) نقاش و مجسمه‌ساز فرانسوی از هنرمندان پرتلاش و سرآمد قرن بیستم به‌ویژه سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم است. او در نوجوانی وارد مدرسه «ژولیان»[۱۴] شد که بر مبنای معیارهای کلاسیک هنر اداره می‌شد؛ اما خیلی زود متوجه شد که اصول دانشگاهی، با روحیهٔ او، سازگاری ندارد. از آنجا بیرون آمد و به مدت بیست و پنج سال به مطالعهٔ هنر عامه[۱۵]، نقاشی دیواری و آثار اقشار مختلف به‌ویژه کودکان و اشخاص دیوانه و دارای مشکلات روانی پرداخت. کتاب «هانی پرینتسهون» [۱۶] به‌نام «تندیس‌های بیماران روانی» که به هنر دیوانگان مربوط می‌شد، نقش مهمی در کمک به دوبوفه برای پی بردن به هدف نهایی خویش داشت (احمدی ملکی، ۱۳۷۹، ۹۸). ژان دوبوفه که اولین نمایشگاه انفرادی‌اش را در ۱۹۴۴ برگزار کرد، برای بیش از ده سال نقاشی را کنار گذاشت. از آن به بعد، به‌دلیل خوی افشاگرانه آثارش، به‌سرعت مشهور شد. او به هنر کودکان، تازه‌کارها، دیوانگان و روان‌پریشان و تمام کسانی که خود را هنرمند نمی‌نامیدند، علاقه و توجه ویژه‌ای داشت و مجموعه بزرگی از این آثار را جمع‌آوری کرده بود و آن‌ها را «نمونه‌های راستین آفرینش انسانی» نامید و آن‌ها را به نمایش گذاشت. آن‌ها را «هنر خام» [۱۷] نامید و بدون هیچ شرطی جنبه‌هایی از این هنر را در خلق هنری خود منعکس می‌کرد. گاه‌گاه از دیوارنویسی‌های پاریس در کارش الهام می‌گرفت. از مجموعه‌های او می‌توان به مجموعه «بدن خانم‌ها» که تداعی‌کنندهٔ دیوارنویسی‌های داخل توالت‌های عمومی هستند و به‌وسیلهٔ خراش در سطح ضخیم رنگ خلق شده‌اند و مجموعهٔ دیگر او «گاوها»، «مردان ریش‌دار» و «سطح زمین» بودند که به‌سادگی با کارهای انتزاعی اشتباه گرفته می‌شدند. مجموعهٔ دیگر او «صحنه‌های پر جنب و جوش پاریس» در ۱۹۵۹ بود. از این زمان به بعد نقاشی‌های او به سه دلیل جالب‌توجه شدند؛ یکی به‌دلیل مضامین فرودستانه‌شان و دیگری تصویرپردازی قوی و زیبایی رنگ‌آمیزی‌شان. تصویرپردازی‌های او خشن و خالی از ظرافت هستند، از مواد و بافت تراکمی که بیشتر متعلق به نقاشی انتزاعی است، استفاده کرده است و فیگوراتیو هستند (لینتن، ۱۳۹۳، ۳۱۹-۳۲۳). همچنین جنسن دربارهٔ او در کتاب «تاریخ هنر جهان» چنین می‌نویسد: «تمایز بین «بهنجار» و «نابهنجار» به‌عنوان تمایزی نه‌چندان توجیه‌ناپذیرتر از نظرات رسمی درباره «زیبایی» و «زشتی» او را حیرت‌زده کرد. از روزگار «مارسل دوشان» به بعد هیچ هنرمند دیگری به اینگونه نقد ریشه‌ای نپرداخته بود» (جنسن و همکاران، ۱۳۹۴، ۹۸۵). ژان دوبوفه یکی از هنرمندانی است که تلاش می‌کند تا تمامی امکاناتی که توسط ابزارها و سطوح پساجنگ، جنگ جهانی دوم فراهم شده است، کشف کند (Al-kizwini et al, 2020). دوبوفه می‌داند که چگونه ابزارهای مورد استفاده خود را کنترل کند و آن را با ایده‌های خود سازگار کند. او دربارهٔ این مواد می‌نویسد: همیشه دوست داشتم در تولیدات خود از موادی استفاده کنم که در نگاه اول هیچکس به آن‌ها فکر نمی‌کند؛ زیرا این مواد به‌قدری عام و نزدیک ما هستند که به‌نظر می‌آید برای هیچ کاری مناسب نیستند. من خوشحالم که اعلام کنم که هنر من یک تلاش برای بازیابی ارزش‌هایی است که تاکنون نکوهیده شده‌اند. گرد و غبار روح مرا بیشتر از

گل، زن یا اسب جلب می‌کند؛ چون احساس عجیب‌تری دارم (Al-kizwini et al, 2020). تخیل در صحنه‌های نقاشی او نقش مهمی بازی می‌کند.

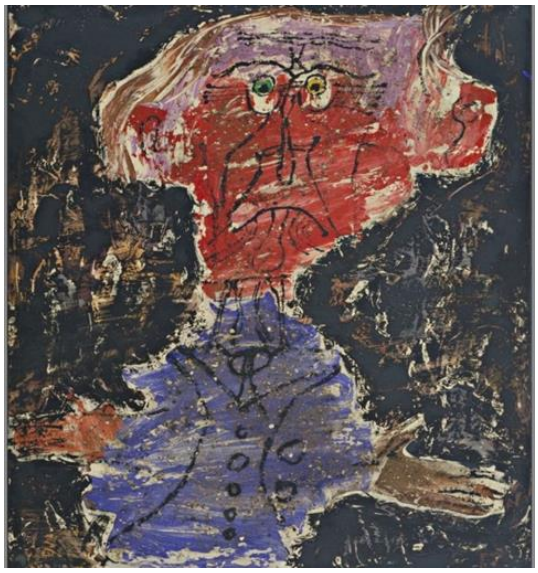
نمود مؤلفه‌های اگزیستانسیالیم در آثار دوبوفه

دو رویکرد کلی برای درک زیبایی‌شناختی اثر هنری وجود دارد. نخست، اثر هنری را تنها با ارجاع به ادراک حسی یا با ارجاع به قراردادهای نشانه‌شناختی قابل فهم ارائه می‌کند. از این منظر، شناخت اثر اصلاً ارتباطی به موقعیت‌های تاریخی آن ندارد؛ یا این موقعیت‌ها به‌عنوان بی‌فایده نوشته می‌شوند؛ بنابراین اثر هنری امکان ارتباط فراتاریخی را ارائه می‌دهد. این رویکرد فقط به‌ویژگی مادی- تجربی ادراک انسان در مواجهه با اثر مربوط می‌شود. این مواجهه به‌عنوان کارکرد شناختی ذهن انسان که بی‌زمان یا ماورایی است، یا به‌عنوان دانش نشانه‌شناختی در نظر گرفته می‌شود که فراتر از تاریخ چشم‌انداز تاریخی است. در رویکرد دوم، اثر همواره بر اساس شرایط تاریخی خلقت و دریافت مخاطب، تعریف، درک و تفسیر می‌شود. بدیهی است که این رویکرد مبتنی بر تفسیر است، فاصله و شکاف بین افق تاریخی کشف اثر و افق تاریخی زمان دریافت آن را مهم در نظر می‌گیرد و در عین حال در تفسیر مبتنی بر تمایزات و تفاوت‌های اجتماعی است (احمدی، ۱۳۹۴، ۳۸۸-۳۹۰). سارتر نیز معتقد است که اثر هنری وجود ندارد مگر این‌که از منظر نگاه دیگری به آن نگریسته شود. مهمترین ویژگی تفکر اگزیستانسیالیستی فردیت است. نقاشی‌های ژان دوبوفه از تغییرات فرمال متعددی عبور کردند. تغییرات فرمال منظور تغییراتی است که در ساختار یا شکل یک شیء یا ایده رخ می‌دهد. آثار او اغلب شکل‌ها و فیگورهایی دفرمه هستند که با رنگ‌های قوی و صریح و با ضرباتی از رنگ‌های متضاد آمیخته شده‌اند. مشخصهٔ بسیاری از آثار او در یک فضای بسیار تنگ قرار گرفته‌اند، مشخص می‌شوند که تأثیر روانی عمیقی بر روی مخاطبان دارند. به‌عنوان مثال تصویر ۱ که او در سال ۱۹۴۷ خلق کرده است، چهرهٔ یک فرد را به‌تصویر می‌کشد که بیشترین قسمت از فضای نقاشی را به‌خود اختصاص داده است. فرم صورت به‌وسیلهٔ انتزاع و خطوط ساده، ساده‌سازی شده است. چهره از ترکیب رنگ تونالیته‌های زرد و طلایی با جرم بسیار زیاد رنگ و بافت حجیم با فرم اولیه جمجمه اسکلت انسان نقاشی شده است. قسمت ضخیم زردرنگ بر روی زمینهٔ سیاه که انگار از ترکیب رنگ‌های متعدد به‌دست آمده است، نقاشی شده، سپس با یک شیء نوک‌تیز رنگ زرد از روی زمینه سیاه خراش داده شده و خطوط چهره مشخص شده است. انگار که نقاش با قراردادن خطوط افقی در پیشانی و خط اخم و خطوط عمیق لبخند در صورت قصد داشته است که گذر عمر و یا پیری را به‌تصویر بکشد حتی عینک‌های گرد بر روی چشمان ریز و نزدیک به‌هم فیگور این ادعا را تقویت می‌کند. دور تا دور چهرهٔ فیگور با ضربات سریع و نازک قلمویی با رنگ زرد و نارنجی دورگیری شده و موهای فیگور با چند فرم مارپیچ کوچک بر روی چهره چندین خط خمیده پراکنده در دو طرف سر به‌حالت موازی و چند خط عمودی کوتاه در بالای سر به‌تصویر کشیده شده‌اند. رنگ درخشان چهره با زمینه سیاه نقاشی تضاد بین مرگ و زندگی را بیان می‌کند. سر فیگور به نسبت بدن بزرگتر است و در قسمت بدن یقهٔ مردانه و کراوات با فرمی بسیار ساده و کودکانه به‌چشم می‌خورد. چشمان گرد و زردی دور تا دور مردمک و موهای معلق فیگور احساس دلهره و اضطراب را منتقل می‌کند. فرم جمجمه مانند و استخوانی بودن صورت و دو خط نارنجی‌رنگ متقاطع بر روی گردن مرگ را تداعی می‌کند و بافت صورت احساس تجزیه شدن گوشت صورت را در درون زمینهٔ سیاه با نقطه‌های پراکنده قهوه‌ای‌رنگ که می‌تواند تجسم خاک و گور باشد، به مخاطب منتقل می‌کند. دوبوفه با استفاده از خطوط ساده و فرم‌های انتزاعی، به‌نوعی از واقعیت فاصله گرفته و به تجسم احساسات

و وضعیت روانی شخصیت پرداخته است. این انتخاب می‌تواند نشان‌دهندۀ انزوا و عدم ارتباط شخصیت با جهان اطرافش باشد. تناسبات نامتعارف و بزرگتر بودن سر نسبت به بدن، نمادی از تفکر و درون‌نگری است. این عدم تناسب می‌تواند به حس عدم تعادل و بحران هویتی اشاره داشته باشد. استفاده از رنگ‌های گرم و سرد مانند رنگ‌های زرد و طلایی به‌عنوان نماد زندگی و انرژی، در تضاد با زمینۀ سیاه، نمایانگر مرگ و عدم وجود است. این تضاد به تماشاگر این احساس را می‌دهد که شخصیت در مرز بین زندگی و مرگ قرار دارد؛ همچنین بافت حجیم و استفاده از رنگ‌های غنی، حس ملموس بودن و فیزیکی بودن چهره را تقویت می‌کند. این ویژگی می‌تواند به تجسم احساسات عمیق و تجربیات انسانی اشاره کند. اثر به‌خوبی با مفاهیم اگزیستانسیالیسم همخوانی دارد. شخصیت در جستجوی هویت و معنا در دنیایی بی‌معنا به‌نظر می‌رسد. این احساس جستجو و تنهایی، به‌ویژه در چهره و حالت صورت او مشهود است. دوگانگی بین زندگی و مرگ، با استفاده از رنگ و فرم، به‌طور مؤثری به تصویر کشیده شده است. این موضوع می‌تواند به تأمل در مورد ارزش زندگی و تجربه‌های انسانی منجر شود. حالت اضطراب و دلهره‌ای که از چهرۀ شخصیت قابل مشاهده است، می‌تواند به تجارب عاطفی و روانی عمیق او اشاره داشته باشد. این احساسات می‌توانند ناشی از فشارهای اجتماعی، انتظارات و شکست‌های شخصی باشند. چشم‌ها می‌توانند به‌عنوان آینۀ روح در نظر گرفته شوند. چشمان گرد و زرد شخصیت، نه‌تنها به حالت اضطراب اشاره دارند؛ بلکه می‌توانند نمادی از جستجوی حقیقت و شناخت خود نیز باشند. این ویژگی‌ها به تماشاگر این احساس را می‌دهد که شخصیت در حال مبارزه با درون خود است. زمینۀ سیاه به‌عنوان نمادی از عدم وجود و مرگ عمل می‌کند. این زمینه نه‌تنها چهره را برجسته می‌کند؛ بلکه احساس تنهایی و انزوا را نیز تقویت می‌نماید. این تضاد به مخاطب این احساس را منتقل می‌کند که شخصیت در جهانی تاریک و بی‌رحم زندگی می‌کند. اثر «Grand Maitre of the Outsider» به‌طور عمیق به بررسی ابعاد انسانی و روان‌شناختی می‌پردازد. دوبوفه با استفاده از فرم‌های انتزاعی، رنگ‌های متضاد و بافت‌های غنی، احساسات پیچیده‌ای را به تصویر می‌کشد که به تماشاگر این امکان را می‌دهد تا در دنیای درونی شخصیت غوطه‌ور شود. این اثر نه‌تنها یک تصویر از یک فرد تنهاست؛ بلکه نمایانگر چالش‌های انسانی در جستجوی معنا و هویت در دنیای مدرن است. مضمون نقاشی فردی تنها است که با حالتی اضطراب گونه به مخاطب زل‌زده است. استفاده از فرم‌های ساده و انتزاعی در تصویر چهره، نشان‌دهندۀ تمایل دوبوفه به‌دور کردن هنر از واقعیت‌های طبیعی و نزدیک شدن به ابعاد ذهنی و احساسی است. این رویکرد می‌تواند به درک عمیق‌تری از شخصیت و روانشناسی انسان کمک کند.



تصویر ۱. عنوان «Grand Maitre of the Outsider» تاریخ: ۱۹۴۷. سبک: هنر خام. متریال: رنگ‌روغن، امولسیون روی بوم، اندازه: ۱۱۶×۸۹. منبع: Wikiart, 2012 .



تصویر ۲. عنوان «redskin- sorcerer». تکنیک: رنگ‌روغن و شن و سنگ‌ریزه روی بوم، تاریخ: نوامبر ۱۹۴۶، سایز: 92.1×73cm.
منبع: Moma, 1985

اثر مورد مطالعهٔ دوم از آثار این هنرمند، اثری است با عنوان «جادوگر پوست قرمز» [۱۸] (تصویر ۲) که در سال ۱۹۴۶ خلق شده است. تکنیک آن رنگ‌روغن روی بوم با سنگ‌ریزه و شن است. این اثر یک انسان با پوست قرمز را نشان می‌دهد که قسمت اعظم کار را به‌خود اختصاص داده است. رنگ زمینه با قسمت فیگور تضاد زیادی دارد. رنگ صورت قرمز است و با خطوط سیاه اعضای صورت کشیده شده‌اند. چشمان آن ریز است و سفیدی دور تا دور مردمک چشم را احاطه کرده است در قسمت سفیدی لکه‌های قرمزرنگی به‌چشم می‌خورد که حس اضطراب و غم به مخاطب القا می‌کند انگار که فیگور آنقدر گریسته تا سفیدی چشمانش قرمز شده است. چشم راست فیگور زردرنگ و چشم‌چپ سبز است. ابروها با دو خط به‌هم پیوسته نشان داده شده است. دور تا دور چشم‌ها خطوط سیاه افقی موازی رسم شده‌اند و همین خطوط در پیشانی هم تکرار شده‌اند که حس اینکه مدل مورد نظر نقاش فرد پیری بوده را القا می‌کند و انگار در پی نشان‌دادن گذر عمر بوده است. موهای فیگور با رنگ سفید و قهوه‌ای روشن نشان داده شده‌اند که می‌توان گفت لطیف‌ترین جای نقاشی هستند. چروک دور لب و دهان عمیق رسم شده‌اند. دهان فیگور با یک خط خمیده که حس غم را به نمایش می‌گذارد، ترسیم شده است. رنگ قسمت پیشانی فیگور با صورت تفاوت دارد و صورتی است. گوش‌ها بزرگترین عضو صورت هستند. بدن فیگور با شکلی دفرمه به رنگ بنفش نشان داده شده است و با خطوط سیاه فرم کراوات و کت برای فیگور ترسیم شده است. دستان فیگور حالت درماندگی و استیصال را نشان می‌دهند، انگار که به مخاطب می‌گویند که چه کنم؟ حالت کلی فیگور پریشان است. رنگ زمینه آبی تیره است که با شن و سنگ‌ریزه بر روی آن خطوط انتزاعی ترسیم شده است. بر روی سر تا سر فیگور سنگ‌ریزه و شن به‌چشم می‌خورد. در کل می‌توان گفت که از مؤلفه‌های سارتر اضطراب به دلیل فرم صورت و حالت چشم‌ها، تنهایی و فردیت، گزاف بودن جهان و زندگی انسان، وانهادگی و تعهد و مسئولیت را به نمایش می‌گذارد. سارتر بر این باور است که انسان‌ها ماهیت خود را از طریق اعمال و انتخاب‌هایشان شکل می‌دهند. آثار دوبوفه به‌خوبی این مفهوم را با نمایش اشکال خام و ناپخته‌ای که به هنجارهای هنری سنتی چالش

می‌کشند، به تصویر می‌کشند. در این راستا، «جادوگر پوست قرمز» می‌تواند نمادی از آزادی فرد برای ابراز هویت و وجود خود باشد، بدون اینکه بخواهد خود را با انتظارات اجتماعی هماهنگ کند. سارتر همچنین بر اهمیت اصالت تأکید می‌کند؛ یعنی زندگی بر اساس خود واقعی. هنر دوبوفه که با ویژگی‌های ساده و کودکانه‌اش شناخته می‌شود، به چالش کشیدن مفهوم هنر عالی را به نمایش می‌گذارد و بینندگان را به تأمل در درک خود از اصالت دعوت می‌کند. شخصیت جادوگر ممکن است نماینده‌ای از اصالت باشد که هویتی منحصربه‌فرد را در برابر هنجارهای اجتماعی می‌پذیرد. در دنیای اگزیستانسیالیسم، ابزوردیته یکی از موضوعات کلیدی است. ابزوردیته به‌معنای بی‌معنایی یا عدم توافق بین جستجوی انسان برای معنا و نظم در زندگی و واقعیت‌های بی‌معنا و آشفته‌ای است که او با آن مواجه است. ابزوردیته نشان‌دهندۀ تناقضی است که انسان در تلاش برای یافتن معنا در جهانی که به‌نظر می‌رسد بی‌معنا و بی‌احساس است، تجربه می‌کند. در این زمینه، انسان‌ها باید با این واقعیت کنار بیایند که زندگی ممکن است هیچ هدف یا معنای ذاتی نداشته باشد و باید خودشان معنا را خلق کنند. عناصر خیال‌انگیز و تفننی در «جادوگر پوست قرمز» می‌تواند نمایانگر ماهیت ابزورد وجود باشد. این شخصیت ممکن است نماد تلاش برای یافتن معنا در جهانی آشفته باشد؛ ایده‌ای که با نظر سارتر مبنی بر اینکه افراد باید معنا را در میان ابزوردیته اطرافشان خلق کنند، هم‌راستا است. سارتر همچنین مفهوم بیگانگی را به‌عنوان پیامد آزادی مورد بررسی قرار می‌دهد. تصویر غیرمتعارف این اثر می‌تواند احساس بیگانگی را هم در شخصیت و هم در مخاطب ایجاد کند. این بیگانگی، آزادی وجود در خارج از هنجارهای اجتماعی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که آزادی واقعی با بار انتخاب و احتمال انزوا همراه است. مفهوم «نگاه» سارتر نیز به بررسی چگونگی شیءانگاری افراد توسط دیگران می‌پردازد. در آثار دوبوفه، ویژگی‌های زنده و اغراق‌آمیز جادوگر می‌تواند ادراک بینندگان را به چالش بکشد و آن‌ها را به تأمل در مورد شیءانگاری خود و ماهیت ادراک سوق دهد. این تعامل بین بیننده و اثر هنری، نمونه‌ای از مبارزۀ اگزیستانسیالیستی برای تعریف خود است. در نهایت، «جادوگر پوست قرمز» به‌عنوان اثری غنی برای بررسی اگزیستانسیالیسم سارتر عمل می‌کند. با موضوعاتی چون اصالت، ابزوردیته و تلاش برای معنا، آثار دوبوفه تأملی عمیق بر آزادی فردی و ماهیت پیچیده وجود را به تصویر می‌کشند. جادوگر، به‌عنوان نمادی از این سفر اگزیستانسیالیستی، تلاش برای خلق ماهیت خود را در میان آشفتگی‌های زندگی تجسم می‌بخشد. نقاشی مورد بررسی بعدی (تصویر ۳) با عنوان «سر دختر از رشته مجموعه‌های اثر انگشت» است که در سال ۱۹۵۴ خلق شده است. تکنیک آن رنگ‌روغن روی بوم است و با توجه به‌عنوان اثر سر یک دختر را نشان می‌دهد که هیچگونه نشانه‌های تشخیص جنسیت که بتواند نشان‌دهندۀ جنسیت فیگور باشد، در نقاشی کشیده نشده است. صورت دختر انگار مومیایی شده است و یا با ماده‌ای روشن پوشیده شده است. رنگ و بافت صورت و بدن با رنگ دور چشم‌ها، بینی و دهان تفاوت دارد. دوبوفه به بررسی رابطۀ بین جسم و روح می‌پردازد. چهره‌ای که در این نقاشی ترسیم شده، می‌تواند نشان‌دهندۀ تنش بین وجود فیزیکی و تجارب درونی باشد. پرتره در قسمت مرکزی بوم کشیده شده است و رنگ آن با رنگ سیاه زمینه کنتراست شدیدی را ایجاد کرده است. چشم‌ها با دو لکه سیاه در میان دایره‌هایی مایل به زرد کشیده شده‌اند و انگار که از حدقه بیرون زده‌اند و احساس ترس و اضطراب را به مخاطب القا می‌کنند. دختر تنهایی و انزوا و جدایی را القا می‌کند که می‌تواند به تجربۀ انسانی در دنیای مدرن اشاره کند. سارتر می‌گوید: «ما تنهاییم، بدون دستاویزی که عذرخواه ما باشد. این معنی همان است که من با جملۀ «بشر محکوم به آزادی» بیان می‌کنم. بشر محکوم است، زیرا خود را نیافریده و در عین حال آزاد است؛ زیرا

همین که پا به جهان گذاشت مسئول همه کارهایی است که انجام می‌دهد» (سارتر، ۱۳۵۵، ۳۶). وجود و هویت یکی از مؤلفه‌های مورد مطالعه در این اثر است.



تصویر ۳. عنوان « Head of a Girl from the Assemblages d'empreintes series» تکنیک: رنگ‌روغن روی بوم . سایز: ۲۴.۱×۲۸.۶ تاریخ: ۱۹۵۴، شماره دسترسی: ۶۳۰.۱۹۹۴. منبع: Moma, 1985

دوبوفه در این نقاشی به بررسی هویت انسان می‌پردازد. چهرهٔ دختر به تصویر کشیده شده و توجه به‌عنوان مجموعه اثر انگشت ممکن است نماد جستجوی فرد برای فهم خود و جایگاهش در جهان باشد. در آثار دوبوفه، عدم قطعیت و بی‌معنایی زندگی به‌وضوح حس می‌شود. این نقاشی ممکن است نشان‌دهندهٔ تلاش فرد برای یافتن معنا در جهانی باشد که به‌نظر می‌رسد بی‌هدف و بی‌معناست. تضاد فیگور با زمینه در این اثر مانند سایر آثار بررسی شده شدید است و به‌نظر می‌رسد دوبوفه در پی نمایش تضاد بین هستی و نیستی و یا زندگی و مرگ است. بینی مرکز تصویر است و با دونقطه مشخص شده است. دهان با خط زیگزاگ یا شکسته رسم شده است که حس هیجان، سردرگمی و تنش را القا می‌کند. خط نازک دهان و نقاط کوچک چشم‌ها و بینی چهره در مقابل دو اثر پیشین نشان از شکنندگی و ظرافت فیگور دارد که شاید برای القای حس جنسیت زنانه فیگور است. در قسمت بالای سر فیگور لکه‌های قهوه‌ای و قرمز دیده می‌شوند که حس خون‌مردگی را القا می‌کند. این اثر، به‌عنوان یک اثر هنری، به بررسی مفاهیم کلیدی اگزیستانسیالیسم سارتر می‌پردازد و ابعاد عمیقی از وجود انسانی را به تصویر می‌کشد؛ همچنین می‌تواند به‌عنوان یک تجلی از تنش‌های درونی و جستجوی معنا در دنیای مدرن تلقی شود. سارتر بر این باور است که «وجود مقدم بر ماهیت است»، به این معنا که انسان‌ها ابتدا وجود دارند و سپس از طریق انتخاب‌ها و اعمال خود، هویت و ماهیت خود را شکل می‌دهند. در «سر یک دختر»، عدم وجود نشانه‌های جنسیتی مشخص، نشان‌دهندهٔ این است که هویت انسانی فراتر از ویژگی‌های ظاهری است و به انتخاب‌ها و تجربیات فرد بستگی دارد. این اثر به ما یادآوری می‌کند که هر فرد مسئول خلق هویت خود است و این مسئولیت می‌تواند بار سنگینی باشد. سارتر به‌تنهایی انسان در دنیای مدرن اشاره می‌کند و می‌گوید که انسان‌ها در جستجوی معنا، بااحساس انزوا و بیگانگی مواجه‌اند. چهرهٔ دختر در نقاشی، با ویژگی‌های اغراق‌آمیز و ترسناک، حس تنهایی و اضطراب را به بیننده منتقل می‌کند. نقاشی دوبوفه، با رنگ‌ها و بافت‌های غیرمتعارف، می‌تواند نمادی از این

ابزوردیته باشد. صورت دختر به‌گونه‌ای طراحی شده که حس عدم قطعیت و بی‌معنایی را به تصویر می‌کشد. این اثر، تلاش فرد را برای یافتن معنا در دنیایی که به‌نظر می‌رسد بی‌هدف و بی‌معناست، به تصویر می‌کشد و با ویژگی‌های ظریف و شکننده، نشان‌دهندهٔ آسیب‌پذیری انسان در برابر چالش‌های وجودی است. این ویژگی‌ها می‌تواند به جنسیت زنانه اشاره کند؛ اما همچنین می‌تواند نمایانگر ضعف و شکنندگی انسان در برابر فشارهای زندگی باشد و لکه‌های قرمز و قهوه‌ای بیانگر اینکه انسان‌ها در تلاش برای یافتن معنا، همواره در معرض خطر و آسیب هستند. در نهایت، «سر یک دختر» نه‌تنها یک پرتره، بلکه یک کاوش عمیق در شرایط انسانی و جستجوی وجود است و به ما یادآوری می‌کند که انسان‌ها در دنیایی بی‌هدف و بی‌معنا، مسئول خلق هویت و معنا برای خود هستند. در جمع بندی و به منظور تجلی فلسفه وجودی سارتر در نقاشی‌های دوبوفه می‌توان به جدول ۱ اشاره نمود.

جدول۱. تطبیق مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم سارتر با آثار مورد مطالعه قرار گرفته ژان دوبوفه. منبع: نگارندگان.

آثار ژان دوبوفه	مولفه‌های اگزیستانسیالیسم سارتر		
	دلهره و اضطراب	پرتاب‌شدگی	تنهایی
تصویر ۱	دلهره و اضطراب و پرتاب‌شدگی در دنیا بدون هیچ پناهی. بیگانگی شخصیت با جهان اطراف فردیت، تعهد و مسئولیت، تنهایی، تأمل در مورد ارزش زندگی گذر عمر← بیهوده بودن جهان و تضاد بین زندگی و مرگ		
تصویر ۲	اضطراب، پرتاب‌شدگی، بیهودگی جهان. فردیت، تعهد و مسئولیت، تنهایی، تلاش برای یافتن معنا در جهانی آشفته. گذر عمر و پیری← مرگ و نیستی، دوگانگی بین زندگی و مرگ.		
تصویر ۳	رابطه بین جسم و روح. وجود و هویت، تلاش برای فهم خود و جایگاهش در جهان. اضطراب و دلهره. فردیت، تعهد و مسئولیت، تنهایی. احساس بیگانگی را در شخصیت و مخاطب، تضاد با هنجارهای اجتماعی و انتظارات جامعه. تضاد بین مرگ و زندگی، آسیب‌پذیری انسان در برابر چالش‌های وجودی و تلاش برای یافتن معنا در جهانی بی‌هدف.		

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعهٔ سه اثر از ژان دوبوفه به‌صورت تصادفی و استخراج مؤلفه‌ها این نتیجه دست آمد که دیدگاه اگزیستانسیالیستی سارتر در بیشتر آثار دوبوفه دیده می‌شود. در میان اصول اگزیستانسیالیسم، دغدغهٔ سارتر بیشتر به موضوع آزادی بشر است و دوبوفه با گسترش «هنر خام» یکی از نمودهای آزادی بشر است. اهمیت تأکید بر انسان برای سارتر به اوج خود می‌رسد و مهمترین و اصلی‌ترین ویژگی بشر را آزادی او می‌داند. آزادی که ایجاد مسئولیت و تعهد می‌کند و به‌همین دلیل برای انسان، ایجاد اضطراب می‌کند. در بیشتر آثار دوبوفه به‌دلیل تک‌سوژه‌ای بودن و فیگوراتیو بودن، حالت چشم‌ها، رنگ غالب آثار، ارتباط و نزدیکی با دنیای کودکان و دیوانگان

و پیروی از هنر خام احساس اضطراب، انزوا، تنهایی، فردیت، تعهد و مسئولیت و آزادی را منتقل می‌کنند. ژان دوبوفه با مطالعهٔ هنر کودکان و دیوانگان، اضطراب، تنهایی و سایر مؤلفه‌های انسان را به‌خوبی شناخته است و راه‌های انتقال آن را در آثارش به‌درستی می‌داند و این دنیای پر اضطراب و پر از تنهایی را به‌خوبی منتقل می‌کند. فیگورها در بیشتر آثار او یا در فضا معلق‌اند و یا با نگرانی به مخاطب خیره شده‌اند که می‌تواند نشان از وانهادگی انسان و پرتاب شدن انسان در دنیا بدون هیچ پناهی باشد. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت تفکر سارتر و دوبوفه از حالت‌های انسانی شروع می‌شوند و به حالت‌های انسانی ختم می‌شوند. شخصیت‌های اصلی آثار دوبوفه دارای هویت‌های آسیب‌پذیر هستند که می‌تواند نمودی ازخودبیگانگی اگزیستانسیال سارتر باشد. گویی شخصیت‌هایی هستند که در دنیای تاریک و پوچ به‌دنبال تجربهٔ زندگی و شناخت خود هستند. در اگزیستانسیالیسم سارتر نگاه به زندگی مثبت‌تر از نقاشی‌های دوبوفه است. در نقاشی‌های دوبوفه تمام شخصیت‌ها به‌مثابهٔ مردمی با دنیایی سیاه و تاریک هستند. پیشنهاد این پژوهش برای مطالعات آینده، مطالعهٔ بیشتر آثار ژان دوبوفه با توجه به زمان خلق آثار، مطالعهٔ بیشتر آثار کودکان و دیوانگان و بیماران بستری در بیمارستان‌های روان کشور و تطبیق آثار او با این آثار است، همچنین می‌توان برخی آثار متأخرتر ایشان را با هنرمندان معاصر تطبیق داد.

مشارکت‌های نویسنده

این پژوهش با مشارکت همه نویسندگان نوشته شده است. همه نویسندگان نتایج را مورد بحث قرار دادند، نسخه نهایی دستنوشته را بررسی و تایید کردند.

تقدیر و تشکر

این پژوهش فاقد قدردانی و تشکر است.

تضاد منافع

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

منابع مالی

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

پی‌نوشت

1. Existentialism
2. Martin Heidegger
3. Søren Kierkegaard
4. Jean-Paul Charles Aymard Sartre

۵. مکتب وجودی: یک جنبش فلسفی است که به بررسی وجود انسان و تجربه‌های فردی او می‌پردازد. این مکتب بر این باور است که وجود انسان پیش از هر چیز دیگری است و هر فرد باید معنای زندگی خود را پیدا کند.

6. Jean Philippe Arthur Dubuffet
7. Georg Wilhelm Freidrich Hegel
8. Edmund Husserl
9. Sein Und Zeit (هستی و زمان یا وجود و زمان (به آلمانی

10. Académie Julian
11. Art Brut
12. HANS PRINZHORN (Artistry of the mentally ill
13. Léautaud
14. Meal for Four III

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۷). *معمای مدرنیته* (چاپ پنجم). نشر مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۴۰۰). *سارتر که می‌نوشت* (چاپ چهارم). نشر مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۴). *حقیقت و زیبایی* (چاپ سی‌ام). نشر مرکز.
- احمدی ملکی، رحمان. (۱۳۷۹). ژان دوبوفه در تکاپوی بیانی بی‌تکلف. *هنر*، (۴۴)، ۹۷-۱۰۵.
- ارجمند، بهمن. (۱۳۹۲). *شاملو و اگزیستانسیالیسم سارتر* (چاپ اول). نشر اقاقیا.
- اردلانی، حسین و رهبر، رامک. (۱۳۹۷). *بازخوانی مفهوم بدنهای بدون اندام دلوزی در سه اثر از ژان دوبوفه؛ فضیلت راستین، بدن خانم‌ها و L'Hourloup . اولین کنفرانس بین المللی مطالعات بین رشته‌ای در مدیریت و مهندسی*، دانشگاه تهران، ایران.
- پاسبان ذوقی، پیمان، نامدار، لیدا، طاهری، جواد و حیدری، غلامرضا. (۱۴۰۱). بررسی اندیشه‌های هستی‌گرایانه در شعر مهدی اخوان ثالث بر اساس آرای ژان پل سارتر. *نشریه ادبیات فارسی*، ۱۸(۷۵)، ۵۴-۶۸.
- جنسن، هورست وولدمار و جنسن، انتونی‌ف. (۱۳۹۴). *تاریخ هنر جهان* (ترجمه محمدتقی فرامرزی) (چاپ دوم). مازیار.
- حمیدی، مژگان. (۱۳۹۶). کتابشناسی تفصیلی ژان پل سارتر در زبان فارسی. *نقد کتاب حکمت*، ۴(۱۳ و ۱۴)، ۲۷۳-۲۸۲.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۳). *فروید* (ترجمه قاسم روبین) (چاپ دوم). ناهید.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۵۵). *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* (ترجمه مصطفی رحیمی) (چاپ پنجم). مروارید.
- سارتر، ژان پل. (۱۴۰۰). *ادبیات چیست* (ترجمه مصطفی رحیمی و ابوالحسن نجفی) (چاپ دهم). نیلوفر.
- سارتر، ژان پل. (۱۴۰۰). *هستی و نیستی* (ترجمه مهستی بحرینی) (چاپ چهارم). نیلوفر
- صفوی مقدم، ناژین. (۱۳۹۲). بررسی تحلیلی هستی و نیستی: درباره کتاب هستی و نیستی مهمترین اثر فلسفی ژان پل سارتر به انضمام گزارشی از مهمترین قسمت ترجمه نشده کتاب. *ماه فلسفه*، ۶(۷۸)، ۷۱-۷۶.
- طباطبایی دانا، مریم السادات، علی زمانی، امیرعباس و عباسی، بابک. (۱۴۰۲)، نسبت «حضور دیگری» و «معناداری زندگی» در اندیشهٔ ژان پل سارتر و مارتین بوبر. *نشریهٔ حکمت و فلسفه*، ۱۹(۷۳)، ۱۲۹-۱۵۷.
Doi: https://doi.org/10.22054/wph.2023.53170.1868
- کاکا سلطانی، حمید، اردلانی، حسین و عارف، محمد. (۱۳۹۸). هستی و نیستی و نمود آن در نمایشنامهٔ مگس‌ها نوشتهٔ ژان پل سارتر. *نشریه تئاتر*، (۷۵)، ۹۹-۱۱۲.
- لینتن، نوربرت. (۱۳۹۳). *هنر مدرن* (ترجمه علی رامین) (چاپ ششم). نی.
- محمد شاهی، شیرین. (۱۳۹۹). چگونگی نمود آزادی بشر ژان پل سارتر در آثار نقاشی ادوارد هاپر. *نشریه شباک*، ۶(۵)، ۱۹۵ - ۲۰۵.
- مردانی نوکنده، محمدحسین. (۱۳۸۱). مبانی اگزیستانسیالیسم. *کیهان فرهنگی*، (۱۹۵)، ۲۸-۳۱.
- مک کواری، جان. (۱۳۷۷). *فلسفه وجودی* (ترجمه محمد سعید کاشانی) (چاپ اول). هرمس.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۴). *پایان فلسفه و وظیفه تفکر* (ترجمه محمدرضا اسدی) (چاپ اول). اندیشه امروز.
- یالوم، آروین. (۱۳۸۶). *دژخیم عشق* (ترجمهٔ مهشید یاسایی). آزمون.
- Al-kizwini, M, Abdulameer Rashed, H & Al-Saadi, B A. (2020). Metamorphosis in Jean Dubuffet Artworks. *International Journal of Innovation, Creativity and Change*, 13(3), 1125-1140.
- Sartre, J-P. (2003). Being and nothingness an easy on phenomenological ontology (H. Barnes, Trans). Newyorksarter.

- Moma, J. (1985). *Léautaud, Redskin-Sorcerer*. https://moma.org/collection/works/78924
- Moma, J. (1985). *Head of a Girl from the Assemblages d'empreints series*. https://moma.org/collection/works/78924
- Wikiart. (2012). *Visual arts encyclopedia*. https://theartstory.org/artist/dubuffet-jean.